

خیانت به طهران (۳)

مژده بر روابط تاریخی ایران و انگلستان

دکتر سید جلال الدین مدنی

متعدد ایران، او را احضار و مستر جان مک دونالد را به جای وی - البته این بار از طرف فرماندهی انگلیس در هند^۱ منصوب کردند. به این ترتیب، رابطه ایران با لندن از حالت مستقیم خارج گردید و به عهده فرمانفرمای انگلیس در هند گذاشته شد.

زمانی که ایران از سوی روسیه به امضا قرارداد ترکمنچای مجبور گردید، دولت انگلیس علی رغم تمامی معاهدات فیما بین ایران را در برای روسیه تنها گذاشت اما در سال ۱۲۴۸ ق. با مشاهده نفوذ روزافرون روسیه تزاری در ایران و دربار فتحعلیشاه دولت بریتانیا متوجه شد که ایران نظر به اهمیت آن برای حفظ هندوستان باید مجدداً در موضوعیت قرار گیرد.^۲

پس از قرارداد ننگین ترکمنچای دولت ایران به گرفتاریهای جدیدی دچار شد: کاپیتولاسیون تحملی از جانب روسیه را سایر دول و از جمله انگلیس نیز مطالبه می کردند. سرحدات ایران با دول مجاور پس از جدایی بخششانی از کشور حادثی را به دنبال داشت، مردم تناظر جدادشده بلاتکلیف بودند. روسیه تزاری به آنچه با عهدنامه گلستان و ترکمنچای به دست آورد قاطع نبود و لذا همچنان بهانه جویی می کرد. مزه ها مشخص نشده بود، روسها با وجود اشغال سرزمینهای ایران مبالغه زیادی را هم به عنوان غرامت مطالبه می کردند و لذا دربار ایران برای تدارک این مطالبات حاضر شد در ازای دریافت ننگین هزار تومان به لغو دو ماده از قرارداد ۱۸۱۴ میلادی ایران و انگلیس که در آن دولت انگلستان متعهد شده بود به هنگام حمله احتمالی روسیه از ایران دفاع کند، تن دهد! که درواقع دولت بریتانیا با این کار خود به روسیه خدمت کرد؛ چون این بدان معنا بود که آنها دست روسیه را در ایران باز گذاشتهند.^۳

در زمان محمد شاه (جانشین فتحعلیشاه) که میرزا ابوالقاسم قائم مقام در مصدر امور دولتی بود، انگلیسیها سعی می کردند با اعتبار بخشیدن مجدد به قرارداد ۱۸۱۴ عهدنامه های تجاری با ایران منعقد نمایند. اما قائم مقام هوشیارانه آنان را از عملی ساختن خواسته هایشان بازمی داشت^۴ و لذا ضروری بود که این وزیر سازش ناپذیر از سر راه آنها کنار گذاشته شود؛ که متأسفانه با به قتل رسیدن او چنین نیز شد و مسلمان انگلیس در این ماجرا خالی از نقش نبوده است. با قتل قائم مقام، مجدد زمینه برای نفوذ عوامل بیگانه مهیا شد.

زخم خورده ایران موجبات کنار گذاشتن آنها را به بجهانه این که نوری با رفتار خشن خود! انگلیس را وادر به جنگ با ایران کرده. فراهم ساخت، تا این مامور و رجل خائن را به کناره گیری و استراحت فراخواند.

■ ■ ■

دیپلماسی بریتانیا در خاورمیانه و بهویژه در قبال ایران از دو نقطه هدایت می شد: یکی لندن و دیگری سرماندهی انگلیس در هند؛ این دو، گرچه هدف مشترکی را دنبال می کردند، گاه تعارضاتی نیز در تصمیم گیریها با یکدیگر داشتند. در سالهای آغازین قرن نوزدهم، ایران در روابط خارجی، انگلیس را نزدیکترین دوست و هم پیمان خود می دانست اما انگلستان در مقابل، فرصل طلبی را سیاست اصلی خود قرار داده بود؛ به این صورت که هر گاه هندوستان از سوی رقبای اروپایی، یعنی روسیه تزاری و فرانسه، در معرض خطر می افتاد ادعای دولتی با ایران را سر می داد اما هنگامی که خطر مرتفع می گردد، نه تنها ایران را فراموش می کرد بلکه آن را در مقابل یکی از همین دشمنان مشترک. یعنی روسیه. تنها گذاشته و از این طبق بزرگترین خدمات را به ایران وارد می ساخت؛ تا جایی که بدون شک یکی از عوامل اصلی شکل گیری تجاوزات روسیه به خاک ایران و اشغال بخششای متعددی از این سرزمین را که به عهدنامه ننگین گلستان منجر گردید.^۵ باید همین سیاست دو یا چند پهلوی انگلستان در رابطه با ایران ذکر کرد. با این وجود، متأسفانه باز هم زمامداران بی لیاقت و شاهانی که تنها به حرمسرا فکر می کردند و مصالح و منافع ملت و مملکت را به هیچ می انگاشتند، بی آنکه کوچکترین درس و عبرتی از آنچه می گذشت بیاموزند. به هر عشوه ای که از آن سوا برآز می گردد، فریفته شده و تزویرها و فربیکاریهای ماموران اعزامی و تعلیم دیده بریتانیا را به جان و دل می خریند.^۶

حاصل سقوط ناپلئون، تقویت کامل انگلیس در اروپا بود. این مساله بلا فاصله بر روابط سیاسی انگلیس با ایران نیز تاثیر گذاشت؛ به این معنا که ایران در نظر انگلیس به سطح یک هم پیمان بسیار حقیر تنزل یافت. این نگرش تحقیرآمیز در رفتار سرهنگی ویلوك نیز که به مدت بیش از ده سال نمایندگی رسمی دولت انگلیس در ایران را بر عهده داشت، بروز می یافتد^۷ تا این که پس از شکایات

در دو شماره قبل با کم و کیف رابطه گرگ و میش انگلیس و ایران در صحنه روابط خارجی ایران تا اوائل قرن نوزدهم تاحدوی آشنا شدیم و هم اکنون ادامه این ماجراهای دور و دراز را می توانید مطالعه نمایید. هرچه می گذشت نه تنها انگلیسیها از مواضع استعماری خود با ایران دست برنمی داشتند. بلکه با سقوط ناپلئون و تقویت قدرت انگلیس در اروپا و مستعمرات، هرچه بیشتر ایرانیان را چپاول و تحقیر می کردند. آنها روز بی روز گرگ تر و ما میش تر می شدیم و آنچنان که در سطور آتی ملاحظه خواهید فرمود. سیاست قایقهای توپدار، یعنی اجبار و تهدید و فشار بود که کشتی سیاست خارجی استعمار پیر را در جهان به بیش می برد و تهدید و تحقیر از اصول دیپلماسی بریتانیا در مقابل دولتها ضعیف، از جمله ایران، به شمار می رفت.

آنها که حضور قهرمان شجاع و مبدیر چون امیر کبیر را تحمل نمی کردند از طریق عوامل خود به ویژه میرزا آفاخان نوری، او را از سر راه برداشته و به شهادت رساندند و دربار ناصر الدین شاه توسط آفاخان نوری جولانگاه سیاست بازیهای انگلیس شد. تجاوزات انگلیس به سواحل جنوبی ایران و حضور در افغانستان و تحمل جنگ هرات بر ایران سرانجام در سال ۱۸۵۷ م در معاهده تحملی صلحی که در پاریس منعقد شد به پایان رسید و افغانستان از ایران جدا شده. تحت الحمایه انگلستان قرار گرفت تا در کنار روسیه که فرقاً را به یغما برده بود. آنها نیز از این خوان بی بهره نباشدند.

اما پس از عهدنامه پاریس و با وقوع شورش های گستردگی در هند و به وجود آمدن مشکلاتی در اداره مستعمرات، سیاست انگلستان از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد عوض شد و به صورتی درآمد که آنان را مجبور کرد از طریق صلح و مذاکره و قرارداد و امتیاز منافع خود را تأمین کنند. در این شرایط دیگر نیازی به عوامل بدنامی چون میرزا آفاخان نوری و دارودسته خانوادگی او که مناصب درباری را اشغال کرده بودند وجود نداشت و لذا انگلیس برای تبرئه خود و یک دلجویی صوری از مردم



عکس: میرزا رضی‌اللطیف

■ سرگواروزلی (واسطه انعقاد معاهده گلستان بین ایران و روسیه): حال که خطر ناپلئون برطرف شده و سرحدات هندوستان از تجاوز مصون مانده است، باید ملت ایران را گذاشت در همین حال توحش و بربریت باقی بماند

سیاسی دولت انگلیس در افغانستان و ممالک آسیای مرکزی سعی می‌کردند به مردم این مناطق چنین تفہیم کنند که اقدامات دولت انگلیس و حکومت هندوستان در این ممالک علیه شیعه‌های ایرانی و در راستای منافع سنیها می‌باشد. اما علی‌رغم این تبلیغات، ملت افغانستان از انگلیسیها متنفر بودند و آنها را کافر و مراوده با آنان را گناه می‌دانستند و لذا به اشغالگران مهلت نداده و با قیامی خوبیار آنها را سرنگون کردند.

محمدشاه تا آخر عمر از انگلیسیها متنفر بود.^۱ اما قیام ملت افغانستان و قتل عام انگلیسیها، همچنین نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران و نیز توجه مجدد دولت فرانسه به ایران، باز هم دولت بریتانیا را برانگیخت تا دست دوستی به سوی ایران دراز کند. سر جان مکنایل، یعنی همان شخصی که در لحظه حساس محاصره، خود را به هرات رساند و سکنه هرات را با دادن پول و عده مقام به مقاومت واداشت و اولتیماتوم انگلیس را نیز همین فرد با تهدید تسليم محمدشاه کرد، وارد تهران شد و علی‌رغم این سوابق خود، مورد توجه میرزا

می‌کرد؛ یعنی اگر از محاصره هرات منصرف نشوم، دولت انگلیس اعلام جنگ خواهد داد؟ مقصود از اولتیماتوم این است؟ و کلنل جواب داد: بلی اگر از محاصره هرات دست برندارید جنگ با ایران شروع خواهد شد. شاه سکوت نمود و کلنل را مخصوص کرد و پس از آن بود که با صدور اعلامیه‌ای به محاصره هرات خانمه داد^۲ و به تبع آن، قوای انگلیس کل افغانستان را به اشغال خود درآوردند.

حاکمان هرات درواقع با پول و زور انگلیس بود که در مقابل محاصره ایران مقاومت می‌کردند و لذا پس از رفع محاصره، قوای انگلیس سعی می‌کردند سیاستهای خود را به آنها دیکته کنند. در اینجا بود که کامران و یارمحمدخان (حاکمان هرات) دریافتند که با مقاومت خود در برایر دولت ایران چه گناهی را مرتکب شده‌اند و لذا سخت پیشمان شدند و با اینکه انگلستان آنها را مجبور کرده بود که به امضای معاهداتی تن دهند، طی نامه‌هایی اعلام ارادت و بندگی خود را به دولت ایران ابراز نموده و از دربار ایران خواستند که برای دستیابی مجدد بر اداره هرات تلاش کند؛ اما دیگر دیر شده بود. عمال

حکمران هرات علی‌رغم آن که این ولایت همیشه بخشی از ایران بود و انگلیس نیز در معاهدات، فیلمین به حاکمیت ایران بر آنچا تصریح داشت، تحت تاثیر اغوای انگلیسیها در مقابل دولت مرکزی ایران قدعلم کرد و محمدشاه نیز تصمیم گرفت او را با حمله نظامی از میان بردارد؛ اما دولت انگلیس که خود، محرك قضیه بود، با این تصمیم به این بهانه که ایران در این لشکرکشی خود به هرات، توصیه‌های روسیه را اجرا می‌کند که قصد دستیازی به هند را دارد، مخالفت کرد. محمدشاه هرات را به مدت ده‌ماه محاصره کرد و در این مدت، هریار که حاکم هرات تصمیم می‌گرفت خود را به ایران تسليم کند، صاحب منصب توبخانه انگلیس، لیوننان پاتنجر، مانع از آن می‌شد. کلنل استودارت (Colonel Stoddart)، واپسی نظاری انگلیس در تهران، نیز سعی می‌کرد به تبعیت از دستور انگلیس در این میان واسطه‌گری کند^۳ تا اینکه وزیر مختار انگلیس مأموریت یافت به دولت ایران اطلاع دهد که در صورت خودداری از رفع محاصره هرات با اعلام جنگ از سوی انگلیس مواجه خواهد شد. در هفتم ماه ژوئن، وزیر مختار انگلیس از اردوی شاه خارج شد و در نوزدهم همان ماه، کشتیهای جنگی انگلیس وارد خلیج فارس شده، جزیره خارک را تصرف کردند. با انتشار این اخبار، کلنل استودارت، اولتیماتوم دولت انگلیس را تسليم شاه نمود. با اینکه انگلیس جزیره خارک را هم تصرف نموده بود، باز هم محمدشاه از کلنل سوال

تمام قوا از هرات و قندهار دفاع نموده و از نفوذ دولت محمدخان (حاکم کابل) در آنجا. که اینک با انگلیس هم پیمان شده بود. جلوگیری کند. در بست و ششم ژانویه ۱۸۵۸ بیست و نهم جمادی الاول ۱۲۷۳ دولت محمدخان و سرجان لارنس (کمیسر عالی پنجاب و کمیسر پیشاور از طرف کمبانی شرقی هندوستان) طی انعقاد معاهدهای برای تدارک جنگ گستردۀ علیه ایران آمده شدند.^{۱۵} انگلیس همچنین اقدامات دیگری را نیز صورت داد تا ایران را از هرات خارج کند؛ چنان‌که هم به بندرعباس قشون فرستاد و هم از راه کرمان و یزد دربار تهران را مورد تهدید قرار داد. سپس جزیره خلارک را به تصرف درآورد و در بوشهر نیرو پیاده کرد. دامنه جنگ به خرم‌شهر کشیده شد و اهواز نیز در خطر تصرف قرار گرفت. میرزا آفاخان نوری از ترس آن که مبادا انجلیسیها عزل او را خواستار شوند. فرخ خان امین‌الملک را مأمور نمود تا به هر وسیله‌ای که شده مذاکرات صلح با آنها را شروع کند.^{۱۶} عهدنامه صلح معروف به معاهده پاریس در چهارم مارس سال ۱۸۵۷ م در پائزده فصل تدوین و به امضاء طرفین رسید.

فصل اول عهدنامه مابین طرفین اعلام صلح می‌نماید. فصل دوم برآزادی خواهی طرفین اشعار دارد. براساس فصل سوم قشون اعلیحضرت ملکه متعهد می‌شود خاک ایران را برابر شرایط پیش‌بینی شده ترک نماید. مطابق فصل چهارم ایران متعهد می‌شود که پس از امضای عهدنامه فوراً عفو عمومی اعلام کند. در فصل پنجم آمده است که ایران باید فوراً هرات و دیگر متصرفات را تخلیه نماید، برطبق فصل ششم ایران از هرگونه ادعای خود درخصوص هرات و دیگر بخش‌های افغانستان اتصاف می‌دهد. برطبق این عهدنامه آنچه را که دولت روسیه در سال ۱۸۲۸ م پس از بیست و پنج سال جنگ با انعقاد معاهده ترکمنچای به دست آورده بود، انجلیسیها به موجب همین معاهده به کشور نمودند. اگر روسها فرقه را از ایران متنزع نمودند، انجلیسیها نیز افغانستان را از ایران جدا کردند. بهقطع می‌توان گفت اگر شورش عمومی هند پیش نمی‌آمد آنها به همین بهانه حفظ هند بخش‌های دیگری را نیز از کشور ما جدا می‌کردند.

حضور روسیه تزاری در شمال و بریتانیا در جنوب، در قرن نوزدهم مصائب زیادی را بر ملت ما تحمیل کرد. در این دوران، انجلیسیها تمام ایران را جستجو کردند و اطلاعات جامعی را درخصوص تمامی مسائل کشور به دست آورند. آنها به تمام شهرهای ایران مرتکند و عواملی را شناسایی کردند. حتی در میان عشایر و ایلات دوستی برای خود تدارک می‌دیدند تا در موقع نزوم از آنها استفاده کنند. اما حکومتهای وقت از افکار و نیات باطنی آنان غافل

می‌دانست. سرچارلز موری برای تدبیث شاه ایران روانه دربار تهران شد تا به عنوان وزیر مختار، چانشین شیل شود که شخصی آرام بود. موری در سال ۱۲۷۱ ق/ ۱۸۵۴ م وارد تهران شد و به دنبال بهانه‌ای می‌گشت که قضیه میرزا هاشم خان نوری این بهانه را فراهم کرد^{۱۷} و پس از آن که شرایط سفارت بریتانیا را سوی دربار ایران عیناً پذیرفته نشد، وی نامه بی‌ادب‌های را به شاه نوشت و در پنجم دسامبر ۱۸۵۵ م از کشور خارج شد.^{۱۸} به‌حال، دولت انگلیس موضوع میرزا هاشم خان را بهانه کرده رابطه سیاسی خود را با دولت ایران قطع نمود؛ چنان‌که وزیر مختار خود را هم احضار کرد. دولت انگلیس درواقع درصد بود نقدی را که ایران در آسیای میانه پیدا کرده بود و آن را به زیان خود می‌دانست. ازین پرداز.

دولت ایران در سال ۱۸۵۶ م بار دیگر درصد برآمد هرات و بلکه کل افغانستان را به تصرف درآورد. انجلستان در مقابله با این تحرک ایران، به جای سعی در انتقام‌گیری از افغانها به تلافی قتل عام انجلیسیها در سال ۱۸۴۱ م، تلاش کرد آنها را علیه ایران با خود متحد سازد. بدین‌منظور، ماموران انجلیسی وارد هرات شدند و مردم را علیه ایران به شورش دعوت نمودند. قوای انجلیسی پرچم بریتانیا را برافراشته و از روابط سکنه آنها با ایران جلوگیری کردند. همچنین در حوزه خلیج فارس امام مسقط را تحریک نمودند تا در بندرعباس، به کمک انگلیس، اغتشاش ایجاد کند. در اوایل سال ۱۲۷۳ ق/ ۱۸۵۷ م، نیروهای ایرانی هرات را تصرف کردند. پس از آن، دولت انگلیس به ایران اعلان جنگ داد و کشته‌های جنگی خود در خلیج فارس را به حالت آماده‌باش جنگی درآورد. هدف از این اقدامات، تهدید ایران بود که از هرات و قندهار خارج شده و از سرزمینهای سابق خود صرف‌نظر کند. انگلیس هرات را دروازه هند می‌دانست و لذا به‌هیچ‌وجه حاضر نبود که این منطقه در تصرف ایران باشد که از سوی انجلیسیها به حمایت از سیاست روسیه متهمن بود. میرزا آفاخان نوری متوجه شد که دیگر نمی‌تواند علناً به انجلیسیها اظهار مساعدت کند و گرته ناچار خواهد شد تسلیم پیشنهادهای آنان شود؛ لذا بی‌توجه به دسیسه‌ها و تحریکات انگلیس، به والی خراسان دستور داد که با

ابوالحسن خان شیرازی و حاجی میرزا آفاسی قرار گرفت و با کمال تعجب موفق شد عهدنامه تجاری جدیدی را ضمن امتیازاتی منعقد نماید؛ که بی‌شک این مساله بر واستگی برخی زمامداران وقت ایران به دولت انگلیس دلالت دارد.

محمدشاه در ششم شوال سال ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۴۶ م درگذشت و در نوزدهم شوال ناصرالدین میرزا ویعهد برای جلوس بر تخت سلطنت، از تبریز وارد تهران شد. حاجی میرزا آفاسی پس از چهارده سال صدارت کنار رفت و میرزا تقی خان امیرکبیر به صدارت اعظمی نایل شد. گرچه دوران صدارت او بیش از سه سال دوام نیاورد و به قتل او منتهی شد، با این وجود وی تنها کسی بود که در مدت کوتاه زمامداری او دست اجنب، از جمله انگلیسیها، از امور ایران قطع گردید.^{۱۹} اما با قتل امیرکبیر و صدارت میرزا آفاخان نوری باز هم وضع تغییر کرد. در این تاریخ، جنگ کریمه در اروپا رخ داد که یکی از جنگهای وحشت‌ناک قرن نوزدهم به شمار می‌رفت.^{۲۰} در نتیجه این جنگ که به شکست روسیه انجامید، انجلیسیها به بهانه تمایل شاه ایران به حمایت از روسیه، سیاست جلبرانهای را در قبال ایران در پیش گرفتند. البته میرزا آفاخان نوری شاه را از مساعدت به روسها بازداشت شد اما دولت انگلیس قانع نبود و هرگونه احتمال چنین تمایلی را برای خود خطرناک



■■■ در زمان محمدشاه که میرزا ابوالقاسم قائم مقام در مصدر امور دولتی بود، انجلیسیها سعی می‌کردند با اعتبار بخشیدن مجدد به قرارداد ۱۸۱۴ م عهدنامه‌های تجاری با ایران منعقد نمایند. اما قائم مقام هوشیارانه آنان را از عملی ساختن خواسته‌هایشان بازمی‌داشت و لذا ضروری بود این وزیر سازش‌ناپذیر از سر راه آنها کنار گذاشته شود؛ که متأسفانه با به قتل رسیدن او چنین نیز شد

گفت: مانباید بگذاریم دولت روس ایران را ویران کند. ما با آن دولت معاهده داریم و هم عهد می باشیم و حق داریم که در این میان مصلح باشیم. همچنین از قول سرهارفورد جوز می نویسد: «صلاح نیست دولت انگلیس ایران را دستبته تسليم دریار سین طرزبورغ کند» (جان ولیام کی، تاریخ جنگهای افغانستان، ج. ۱، ص ۱۵۱) (۱)

۶. در این رابطه نامه‌هایی به خط علی‌میرزا و فرمائی از فتحعلیشاه خطاب به وزیر مختار انگلستان وجود دارد. (رک. تاریخ محمود محمد، ص ۲۸۰) (۲)

۷. واتسون، نویسنده انگلیسی، در این خصوص می نویسد: «امحمد شاه در این هنگام کملأ تحت نظر قائم مقام وزیر خود می باشد. این وزیر فوق العاده منام مواطن شاه است و راضی نیست کسی بدون اطلاع او به نزد شاه برود بجز کسانی که خودش معین نموده است». و در جای دیگر می نویسد: «اقلم مقام کاملاً با نظر نماینده مختار انگلیس مخالفت می کرد» و یاری می نویسد: «قائم مقام تمام امور دولت ایران را سافت و سخت در دست گرفته و بر شاه جوان خود حمان قدر نفوذ و اقتدار دارد که کار دنیال مازارون برلوئی بر پادشاه فرانسه داشت». رفتار مقتدرانه قائم مقام در برابر بیگانان سراج‌جام باعث شد با دیسپههای همان شاه را اداره نماید این وزیر استقلال طلب را به زنان افکند و در سال ۱۲۵۱ ق. ۱۸۳۵ / ۲۸۷ و ۲۸۰ / ۲۸۸ م او را خفه کردند. (رک. واتسون، تاریخ فخاریه، صص ۲۸۸ و ۲۸۰) مطالعه استند مرطب به این دوره نشان می دهد صور فرمان قتل قائم مقام توسط شاه بدون دخالت و سیاست بیگانهای او را مانع خود می بینادشت نموده است.

۸. جان ولیام کی انگلیسی که تمام جزئیات محاصره هرات را ضبط نموده وی می نویسد: «لیوتان پاتنجر همیشه با لیاس مبدل به اردوی شاه ایران رفت و امد نمود و با کنل استودارت ملاقات و مشورت می کرد. او حتی به سیله کنل استودارت با حاجی میرزا آقسی صدراعظم ایران هم ملاقات نمود و در ضمن صحت دفاع زیادی از حاکم هرات نمود و محاصره هرات را اقدامی غیرعادلانه نمی نماید. وی در یک ملاقات دیگر اظهار نمود که پارامحمدخان به دستور وزیر ایگلیسیها رفتار می کند و هرگاه شاه ایران میل باشد بین افغانستان و ایران مجدد صلح برقرار شود. بهتر آن است که شاه ایران به کنل استودارت اختیار دهد و شاه افغانها هم به لیوتان پاتنجر اخیراً خواهد داد که این دونفر صلح را بین دو مملکت برقرار سازند. در بهار سال ۱۲۳۸ میل مکتابی ویزیر مختار انگلیس از اردوی شاه وارد شد در حالی که شاه ایران میل به این امر نمود. در ملاقات با شاه ویزیر مختار انگلیس اظهار نمود جنگ شاه با هرات مخالف مقررات عده‌نامه دولتی انگلیس و ایران است و دولت انگلیس حق دارد جنگ را متوقف نماید. شاه ایران این بیانات را رد نمود. وی در ملاقات دیگری اصرار بر وساطت نمود اما شاه نپذیرفت. ویزیر مختار با اولیای هرات رابطه برقرار نمود. اول نماینده به هرات فرستاد. بعد هم خود از خط محاصره گذشته و تاصیح با افغانها مشغول مذاکره بود و در بازگشت گفت: اخبار صلح را به من داده‌اند ویزیر مختار انگلیس باز به داخل هرات رفت و افغانها را تشویق به مقاومت نمود و تصریح نمود دولت انگلیس راضی نخواهد شد هرگز در دست دولت ایران خارج خواهد نمود. و لو به زور قیمت شده از تصرف ایران خارج خواهد نمود. و لو به زور داشت که هرات بار دیگر در تصرف ایران قرار نگیرد و در صدد بود با هلهای روابط را ایران قطع نماید».

۹. اعلامیه محمد شاه خطاب به سرداران و امرا و سربازان است که با تفصیل علت محاصره و دلیل خروج از محاصره را که همان تنبیل به عدم جنگ با انگلیس بود. توضیح می دهد و بازگرداندن هرات را به وقت دیگری موقول می نماید. البته

برومند و حتی گاه حمایت آنها را برای خود لازم می دیدند؛ در حالی که آنها شیوخ خلیج فارس را از وفاداری به دولت مرکزی بازمی داشتند و همچنین اختلافاتی را در بین پیروان مذهب شیعه دامن می زدند. پس از معاهده پاریس،^{۱۷} سیاست انگلیس در ایران از رویکرد مبتنی بر زور (تهدید و ارتعاب) به صلح و مذاکره گرایید؛ به این معنا که در سالهای باقی مانده از قرن نوزدهم آنان تلاش می کردند برای خود در ایران امتیازاتی را حاصل کنند و حتی در دورانی در این زمینه باروسیه به مسابقه برخاستند.

سیاست اخذ امتیاز نه تنها بهتر از سیاست قبل

نیود، بلکه نتایج آن به همراه زیان برتر بود. شاهان قاجار همچنان در خواب غفلت بودند و شاید هم هیچ کاری از آنها ساخته نبود. چهل سال باقی سلطنت ناصرالدین شاه به عیش و عشرت و ظلم و تعدی در حق مردم گذشت. طی این مدت دادن امتیاز به بیگانگان حد و مرزی وجود نداشت. هیچ قدمی برای اصلاحات برداشته نمی شد. مردم رعایای شاه بودند و به خاطر سلامتی او زندگانی می کردند و قسمت عمده عایدات کشور صرف اهداف شخصی شاه و عمال او می شد.

معاهده ۱۸۵۷ پاریس کاملاً به نفع انگلیسیها تمام شد و آنها به واسطه آن، امتیازاتی را که سالهای دنبال آن بودند به دست آوردند. بعد از این تاریخ، ایران فقط با فرماندهی انگلیس در هند در ارتباط بود و با لندن ارتباط مستقیم نداشت. لرد پالمراستون که اینک هم صدراعظم و هم وزیر خارجه انگلستان بود، نامه‌ای به میرزا آقاخان (صدراعظم ایران) نوشت که به خوبی چهره چندگانه سیاستمداران انگلیسی را نشان می دهد. با آنکه میرزا آقاخان خود، از دوستان انگلیس محسوب می شد و حتی گویا راهنماییهای او به انگلیسیها مبنی بر آن که آنها بوشهر را تصرف کنند تا دولت ایران مجبور شود که از افغانستان عقب نشینی کند در جدایی افغانستان و به ویزه هرات از ایران بی تاثیر نموده است. اما پالمراستون در

نامه خود گناه جنگ انگلیس و ایران، با بهتر بگوییم تجاوزات انگلیس - را به گردن صدراعظم ایران گذاشته و او را باعث تیرگی روابط و کشور معرفی می کند و چنین جلوه می دهد که سیاست غیر عاقلانه میرزا آقاخان باعث اتخاذ سیاست جنگ طلبانه انگلیس شده است. در این نامه نکات جنگ طلبانه انگلیس باشناخت انگلیسیها وجود دارد^{۱۸} که

نشان می دهد آنها چگونه حقایق را وارونه می سازند؛ به این صورت که با ابراز نارضایتی از کسی که خدمتگزار آنان بوده، سعی می کنند در یک تاکتیک حساب شده او را وطن دوست جلوه دوست جلوه دهند تا اذهان را منحرف کنند در حالی که میرزا آقاخان نوری کسی است که در قتل و نابودی میرزا تقی خان امیرکبیر



وزرا، مختار که نسبت به مادوست می‌باشد از مندرجات این مراسمه اطلاع دارد. این کاغذ را بدید به میرزا عابد و میرزا ملکم ببرند پیش وزیر مختار فرانسه و حیدر افندی وزیر مختار دوست عثمانی آنها بخواهند و بدانند این شخص کاغذی را بایرانی نوشته است. از دیشب تا حال اوقات ما به تلخی گذاشته است اینکه به شماره می‌کنم تا بدانند وزراء مختار ارام اطلاع دهید که تا خود ملکه اندگستان عذرخواهی کاملی از بی‌ادبی و حسارت نماینده خود نکند مادرگر راضی نخواهیم شد نماینده احمق ملکه را در دربار پیشتر بیم این یک آدم سفیه و نادان است و هرگاه این عذرخواهی صورت نگیرد هیچ وزیری را از دربار اندگستان نخواهیم پذیرفت (باداشت‌های سرهنگی در موندو لوف، ج ۱ ص ۲۶۹)

۱۵. در ماهه‌لول این معاهده امداد است: «از انجیلیکه شاه ایران برخلاف تعهد و قرارداد خود با دولت انگلیس حمله نموده و هرات را متصرف شده و نمایشانی داده که معلوم است قصد دارد به متصرفات فعلی امیر دوست محمد خان دخالت کند نظر به این که فعلای بین دولت اندگیس و دولت ایران چنگ برقرار است علیه‌ها کمپانی هند شرقی به امیر دوست محمد خان مساعدت می‌کند که مملکت خود را حفظ کرده از این دفعات نماید و متصرفات خود را در کل بلخ و قندھار از تجاوزات دولت ایران حفظ کند و مساعدت عارت از این می‌باشد که کمپانی مزبور تا خاتمه چنگ با ایران ماهیانه یک لک روییه کارزاری نماید و مواد دیگر هم مربوط به نوع تدارکات علمیه ایران است».

۱۶. امین‌الملک در استانبول وزیر مختار انگلیس را ملاقات کرد و وزیر مختار انگلیس شرایط صلح را در مواد ذیل قرار داد:

۱. قشون ایران از هرات خارج شود و خسارت وارد به اهالی هرات را پرداخت کند.

۲. بعدها هم در امور هرات مداخله نکند.

۳. عهدنامه تجاری با انگلیس منعقد شود تا کنسولهای انگلیس بتوانند آزادانه در شهرهای ایران اقامت کنند.

۴. طلب اتباع انگلیس از طرف دولت ایران شود.

۵. برای تضادی امیر مستقط بمندر عباس به او اگذار شود.

۶. صدراعظم ایران از صادرات معزول گردد.

امین‌الملک که خود نمی‌توانست در مورد این شرایط تصمیم بگیرد، به فوریت شرابط را به تهران فرستاد در تهران هم قبول نشد. از فرخ خان خواسته شد که به پاریس برود. وی به پاریس رفت و در آنجا کار به صلح انجامید.

۷. ناپلئون سوم خطاب به ناصرالدین شاه درخصوص این معاهده نامه‌ای نوشته است که نصایح خوبی را در آن به شاه ایران ابراز می‌دارد: «برادر و دوست من، انصراف فرخ خان امین‌الملک سفیر کبیر آن اعلیحضرت فرستی به من داد تا از آن اعلیحضرت دریاب کاغذی که نوشته بودید اظهار تشکر و امتنان نموده از محبت‌های قلبه خود نیز آن اعلیحضرت را مطمئن سازم به وسیله عهدنامه‌ای که میان اعلیحضرت و دوست انگلیس منعقد شده اگر توافق‌نمود مصدر خدمت و امدادی شوم خود را بسیار مشهوف می‌شمارم. زیرا صادقه در دل آزوی ندارم جز بقاء و دوام آن خاندان سلطنت و ملتی که در تحت حکم آن اعلیحضرت است. چیزی که برای مملکت آن اعلیحضرت می‌خواهم خالی از شائبه خیال و عقبه مخالف شخصی است. حقیقتاً جز این نیست. زیرا که حالت طبیعی جغرافیای ایران دلیل است که دولت فرانسه را خیالی در نظر نیست جز اینکه همواره طالب ابدی و بزرگی آن مملکت باشد ولی دولتین روس و انگلیس سعی و کوشش دارند که موضع منافع خود طوری در ایران استیلاز به هم رسانند که متنها بlad آسیا را اسلط شوند و بر یکدیگر برتری جوینند. به نظرم چنین می‌آید که بهترین پلتیک مدارا و رفتار با آن دو دولت بزرگ است

هم وارد نمودند و دولت روسیه تنها طرف چنگ بود و از اینجا چنگ کریمہ با ایران ارتباط پیدا می‌کرد که در پاییز ۱۸۵۳ نماینده مخصوص از جانب امیراتور روس به‌طور سری به دربار ایران آمد و از ناصرالدین شاه ملاقات محروم‌انه خواست که بیام امیراتور روسیه را بدهد و حتی صدراعظم هم اطلاع پیدا نکرد. شاه پیشنهاد امیراتور روس را پذیرفت و در مقابل روسیه باقیمانده غرامت چنگ را که یک کرور تومان بود دریافت نمی‌کرد. تعهد ایران این بود که در چنگ کریمہ به دشمنان روسیه اذوقه ندهد و ملع عبور آنهاز خاک ایران شود و یک نمایش چنگی هم به حمایت از روسیه بدهد و بخششی از عثمانی را به نفع خود اشعار نماید با اینکه صدراعظم در مقابل اصرار شاه تسليم شد و معاهده سری هم بین ایران و روسیه به امضا رسید وی صدراعظم دولستان قدریمیه یعنی انگلیسیها را از دست نداد. اولاً شاه را در تصمیم خود متزلزل کرد تا جایی که پیشنهاد کرد عاقلانه این است که با طرفهای مقابله روسیه منخد شود و به روسیه اعلام چنگ دهد تا قرارداد ترکمنچایی از بین برود تلاش صدراعظم به نتیجه رسید نماینده روسیه توانست شاه را بر سر پیمان باقی بدارد و اما مطلب در جاید لندن هم انتشار یافت چنگ کریمہ با شکست روسیه به پایان رسید و معاهده صلح هم امضا نمودند. حال انگلیسیها می‌خواستند با ایران که محروم‌انه با روسیه وارد مذاکره شده بود.»

۱۳. میرزا هاشم خان نوری از خدمتگزاران دولت بود و در عین حال با وزیر مختار انگلیس هم مراودانی داشت. وی از وزیر مختار جدید خواست برای افزایش حقوق او به دولت ایران سفارش کند اما امکانی دولت پاسخ منفی دادند. وزیر مختار خواست از جانب خود در شیراز به او منصب و مقایع تنگی بدهد اما دولت مخالف کرد. وزیر مختار عیال او را که از منتسین خاندان سلطنت بود در نزدیک سفارت منزل داد اماز آنچه که این نقل و انتقال با شرع و عرف تطبیق نداشت امکانی دولت او را به خانه پدرش فرستادند. وزیر مختار عیال از این مخالفتها رنجش خاطر پیدا کرد و برای جلد رضایت سه شرط پیشنهاد نمود. اولاً عیال میرزا هاشم خان را از خانه پدرش بازآورند و در سفارت به دست میرزا هاشم خان را زدن دهند. ثانیاً پیذیرند که میرزا هاشم خان در شیراز خدمت کند. ثالثاً صدراعظم رسماً به سفارتخانه رفته عذرخواهی کند. موضوع این بهانه بسیار ساده بود و لذا دولت ایران هر سه شرط را پذیرفت.

۱۴. ناصرالدین شاه در اول دسامبر ۱۸۵۵ م. ۱۲۷۲ ق. نامه‌ای به میرزا آخاخان نوری نوشته که در آن به توهین آمیز بودن رفتار سفیر بریتانیا اشاره و ایواز ناراحتی کرده است. اشتب گذشته ما کاغذ وزیر مختار انگلیس را خواندیم از بی‌ادبی و بی‌معنی و بی‌باکی او خیلی تعجب کردیم که این طور جسروانه نوشته است و کاغذی را هم که قلنا نوشته بود خیلی خودسرانه و بی‌ادبیه بوده به علاوه ما مکرر شنیده‌ایم که در منزل خود همیشه از مادگویی می‌کند و نسبت به ما خیلی بی‌ابدیه سخن می‌گوید ما هرگز این مساله را با لایار داشتیم اینک جسارت نموده در کاغذ رسمی می‌نویسد بنابراین برای مسلم شده است که این مرد احمق نادان و دیوانه مسخر موریر دارای این اندازه جسارت و جرات است که حتی به سلطان نیز توهین کند! از زمان شاه سلطان حسین که ایران در آن تاریخ به منتها درجه هرج و مرج رسیده بود مخصوصاً در چهارده ساله اخیر زندگی او که به کلی علیل و رنجور و ماتوان شده نمی‌توانست به کارهای مملکت رسیدگی کند تا به امور از کسی قادر نبوده و لویک دولتی یا نماینده آن نسبت به شهریار ایران سوء ادب نشان بدهد حال مگر چه شده است که وزیر مختار احمق این طور جسروانه رفتار می‌کند؟ پیدا است

انگلیس در سیاست جداسازی علاقه به استقلال هرات یا اضمام آن به افغانستان نداشت بلکه در محاسبات انگلیس حفظ هند از طریق نفوذ و تسلط بر افغانها در آن دوره بهتر تامین می‌شد. انگلیس که خود باعث پیشرفت روسیه با عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای در خاک ایران شده بود. اینکه باز در دیگر روسیه را خطر برای هند می‌شاخت که لازم بود از طریق افغانها در مقابل آنها سیاست ایجاد کند. دولت انگلیس در این موقع دولت ایران را حق مسلم خود منی بر حاکمیت بر هرات. با تهدید و اعظام قشون محروم نمود. همین موضوع هرات نیاز به یک تحقیق مستقل با بعد مختلف دارد که چهره انگلیس را در روابط سیاسی قرن نوزدهم نشان می‌دهد.

۱۰. در سال ۱۸۵۴ م. میرزا حسین خان آجودان باشی از جنبه اسلام‌شاه ملکه مادر شاه دربار ایرانیش و فرانسه و انگلیس بود و موضع اساسی این مسافرت. طرح رفتار غیر عادل‌الافتخار. منشی آجودان باشی. شرح مسافرت نماینده‌یگی را با تفصیل اقدامات روزانه ثبت نموده است که در آن گزارش ممه ملاقات‌ها مذکورات مکاتبات و ادعاهای دو طرف منعکس است در این تاریخ لرد بالمرستون وزیر خارجه انگلیس بود آجودان باشی چهل و پنجم روز در لندن توفی کرد. دولت انگلیس هم که جزیره خارک را تصرف کرده بود. عدهای از وزریدگان سیاسی خود را برای جمیع اوری اطلاعات روانه ایران ساخت. یکی از این افراد. میتفورد بود که در سال ۱۸۴۰ م. ۱۲۵۶ ق. ماموریت سیاسی خود را شروع کرد. میتفورد پس از دو ماه توفی در بغداد. از طریق کمالش به اصفهان و از آنجا به بزد و کرمان و سیستان و سپس از طریق امتداد رود هیرمند خود را به قندھار رساند. وی که بالباس مبدل در ایران می‌گردید و از ایران و ایرانیان با سوابق دشمنی و کینه‌ای که داشت به بدی یاد می‌کند. بالآخره به اردیوی شاه راه پیدا کرد و از همه چیز سر در آورد. او نویسنده «صدراعظم خلیل میل داشت بداند برای چه من و همراهانم که ایران مسافرت کنیم ما غریب می‌نمود که در چنین موقعی به ایران مسافرت کنیم. ما گفتیم هیچ کاری در ایران نداریم فقط می‌خواهیم از راه بزد و کرمان به هندوستان برویم و صدراعظم می‌گفت این راه خطرناک است و اجازه نمی‌دهم از آن راه بروید زیرا دولت انگلیس برای خطرات ایران را مسئول خواهد داشت. من حاضر شدم برای رفع مسئولیت سند بدهم و آن سند را هم کلنل شیل که در ازروم است تصدیق کند و بالآخره از راه هرات رفتیم. یکم‌اه توافق اینکه در اردیوی شاه داشتم». میتفورد دو هفته در تهران توافق داشته و در مشهد مستقیماً به منزل اصف‌الدوله می‌رود و در کنایش از تو جخلی زیاد می‌کند. یکی دیگر از این ماموران سیاسی نیز لایار بود که او هم سیاحت‌نامه‌ای نوشته است.

۱۱. ایران در دوره زمامداری امیرکبیر قدرت و نفوذی پیدا کرد و شهرت آن به ممالک دیگر از جمله هندوستان. ترکستان و افغانستان رسید و پس از تسلط انگلیسیها بر این مناطق. حس اسلام‌دوستی در بین سکنه آن ممالک بیشتر تحریک شده بود و ایران را یگانه حافظ دیانت اسلامی می‌دانستند. دولت انگلیس در صدد بود از نفوذ دولت ایران در این ممالک جلوگیری کند.

۱۲. در سال ۱۸۵۳ م. عثمانی به خاطر تجلوز روسیه به خاک خود به این کشور اخراج چنگ داد. دولت روسیه باور نداشت که عثمانی جرات کند که با دولت مقابله می‌کند روزیه وارد چنگ کریمہ به اینکه اندیشه وی از شائبه خیال و عقبه مخالف شخصی است. حقیقتاً جز این نیست. زیرا که این طور جسروانه نوشته است و کاغذی را هم که قلنا نوشته بود خیلی خودسرانه و بی‌ادبیه بوده به علاوه ما مکرر شنیده‌ایم که در منزل خود همیشه از مادگویی می‌کند و نسبت به ما خیلی بی‌ابدیه سخن می‌گوید ما هرگز این مساله را با لایار داشتیم اینک جسارت نموده در کاغذ رسمی می‌نویسد بنابراین برای مسلم شده است که این مرد احمق نادان و دیوانه مسخر موریر دارای این اندازه جسارت و جرات است که حتی به سلطان نیز توهین کند! از زمان شاه سلطان حسین که ایران در آن تاریخ به منتها درجه هرج و مرج رسیده بود مخصوصاً در چهارده ساله اخیر زندگی او که به کلی علیل و رنجور و ماتوان شده نمی‌توانست به کارهای مملکت رسیدگی کند تا به امور از کسی قادر نبوده و لویک دولتی یا نماینده آن نسبت به شهریار ایران سوء ادب نشان بدهد حال مگر چه شده است که وزیر مختار احمق این طور جسروانه رفتار می‌کند؟ پیدا است

می بینم عقیده خود را اظهار کنم و بگویم جنگی که بنین این دو مملکت واقع شد هرگز نمی توان به غفلتی منسوب نمود که آن غفلت ناشی از دولت انگلیس بوده که قواعد دولتی و یگانگی را کنار گذاشته و رعایت عدالت را نموده است. ولی باید گفت این جنگ فقط و بهطور کلی مربوط به رفتار غیردوسته خود جناب اشرف بوده و به واسطه حضور شخصی که جناب اشرف نسبت به انگلستان داشتماید و قولآ و عملآ آن را پیار کرده بودید پیش آمد. در این صورت جناب اشرف برای حفظ دولتی و یگانگی بین دولتین کوشش ننموده اید بلکه شخص جناب اشرف بوده اید که بگله عامل قطعی روابط دولتی خود را شکسته است. من هیچ تردید ندارم که جناب اشرف دنبال بهمنه می گشتند که جنگ و سیاست را با دولت انگلیس آغاز نکنند و در این اقدام تصور می کردید که به از دید متفاوت دولت ایران می کوشید و من باید این طور حبس بزنم که جناب اشرف در این مورد وظیفه یک نفر وطن پرست حقیقی را تحمیل می کردید و این حبس عقیده و اعتماد مرزا نسبت به روابط حسنی ایندene دو کشور استوار باشد که منافع حقیقی ایران در این است که شما روابط دولتی و صمیمیت را با دولت انگلستان به بهترین وضعی تگاهدارید و نگذارید صلح بین دو کشور متزلزل گردد و باید باید که نتیجه جنگ ایران با دولت انگلیس شکست و خسارت برای دولت ایران است. وقتی که این حقیقت روشن در ذهن حضرت اشرف گرفت یقین دارم در آن هنگام حضرت اشرف مانند یک فرد وطن پرست ایرانی متوجه آن خواهید شد که سعادت ملت ایران در انجاست. بنابراین سیاست علاقه‌نامه خود را که شخص اول مملکت ایران هستید برای خیر و صلاح شاه خود به آن طرف مطلع و مطلع دارید. با آن صفات عالی و سیاست ماهرانه که در جناب اشرف وجود دارد خاطر جمع هستم که اتحاد این دو مملکت بعدهاروی اسلام متنین و محکم باید خواهد بود و منافع ملی طرفین به طرز علاقه‌نامه محفوظ خواهد بود و این اصل محکم ترا احساسات شخصی وزیر یک مملکت است و لو هر قدر هم صدیق و صمیمی باشد اختصار دارم خدمتگزار با وفا شما باشم پالمرستون.» (زک، آشلي، تاریخ زندگانی ویسکونت پالمرستون، ج. ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۳)

۱۹. نویسنده صدرالتواریخ می نویسد: «در ۲۵ محرم الحرام ۱۲۶۸ که میرزا تقی خان اتابک اعظم از صادرات معزول شد از روی استحقاق و کفایت کار صدارت به میرزا آخاخان اعتمادالدوله نوری تلقی یافت و او را صدراعظم لقب دادند... او بدوا قبول صدارت نمی کرد. آخر الامر با دو شرط کرد یکی آنکه میرزا تقی خان اتابک اعظم را معدوم الاثر نمایند تا از روی اطمینان در این کار مداخله نماید دیگر آنکه اگر روزی از او خطأ خیانتی دیده شد یا سعیتی به عمل آمد جان او در امان باشد و بهلاکت نرسد و به سایر عقوبات و اخراج و عزل مبتلا گردد...»

۲۰. تاریخ روابط میانی ایران و انگلیس، ج. ۲، ص ۷۲۳.

۲۱. حکم عزل میرزا آخاخان نوری از سوی ناصر الدین شاه: «جناب صدراعظم شما جمیع امورات دولتی را به عهده خود گرفتید و احمدی را شریک و سهیم خود قرار ندادید معلوم شد قوه یک شخص از عده جمیع خدمات ما برپایید و در این بین خطها و خطاهای اتفاق افتاد و کم کم امورات دولت معوق ماند... لهذا امروز شما از مصدر صادرات معزول فرمودیم در خانه خود خودت آسوده باش در تهایت اطمینان و امنیت از جانب ما یقیناً بجز الطاف در حق شما ابدأ کاری نخواهیم کرد.» (مرات البلدان، ج. ۲، ص ۲۲۸).

بسیار خوب است و به نظرم چنان می آید که برای دولت متفاوت زیاد خواهد داشت. اگرچه بیشتر از معاشر این راه‌آهن در مملکت عثمانی خواهد بود ولی سی فرسخ آن از خاک ایران خواهد گذشت. بهطوری که در ایام مسلح جمیع تجارت هند باید از مملکت ایران بگذرد. لیکن در ایام جنگ چون این راه‌آهن باعث الحاق ایران به سهولت انداد از فرنگستان برای او بفرستند. هرچند باعث و احداث کننده آن راه انگلیسیها خواهند بود ولی موقعیت آن راه‌آهن بهطوری است که خود دولت انگلیس نمی تواند به سهولت انداد از دو لنهای داشته باشد. علی‌الخصوص در وقتی که با یکی از دو لنهای فرنگستان در جنگ باشد. ولی دولت ایران بر حسب موقعیت خود دست تحکم بر آن راه‌آهن از ابتدای انتهای خواهد داشت. خیالاتی که در فوق ذکر شد مدت‌ها بود که دلم می خواست به آن اعلیحضرت اهل‌هار نهایم امیدوارم که این اهل‌هار را دلایل واضحه از محبت من خواهید داشت که جقدر و بر جه پایه طالب خوشوقتی و اقدار شما هستم فرست را غنیمت داشته شمارا از موسی و خود خاطر جمعی می دهم برادر و دوست آن اعلیحضرت. نایلنون، به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۸۵۸ از عمارت تویلری [مطابق ۱۲۷۵ق.]»

۱۵۰ متن نامه نایلنون سوم را به آن لحاظ اوردم که افکار سال قبل زمامدار فرانسه را در ارتباط با ایران را به خوبی نشان می دهد؛ به علاوه بسیاری نکات آموخته حتی در مورد شناخت اسلام در آن روزگار در آن وجود دارد؛ همچین سندی است که اطلاعات دقیق نسبت به ایران در بردارد و بسیاری مطالب دیگر که خواهند می تواند از لایلای جملات آن در باید و فضای آن دوره را تشخیص دهد.

۱۵۱ «الدن ۸ سیتمبر ۱۸۵۷. جناب اشرف صدراعظم ایران نامه مورخ پنج ماه جون گذشته شما را که لطفاً برای اینجانب ارسال داشته بودید با خوشحالی و شفعت تمام در بیان نمودم احساسات دولتی و مودت که درباره من ایران نموده بودید اسباب مسرت مرا فراهم نمود. اینجانب نیز مانند شما از اتفاق صلح بین دولتین ایران و انگلیس که به اختلافات بین دولتین خاتمه داد خوشحال هستم امیدوارم این صلح که فعلاً بین دو کشور برقرار شده برای مناقشه هر دو مملکت همیشه ثابت و برقرار بماند اینکه من می توانم از روی حقیقت و صفا به حضرت اشرف اطمینان دهم که میل باطنی دولت و ملت انگلستان این است که مملکت ایران یک مملکت سعادتمند، مترقبی، بالقدار و مستقل باشد و بهترین و کاملترین دولتی و یگانگی با اعتماد کامل بین دولتین ایران و انگلیس برای همیشه ثابت و برقرار بماند. اینجانب خوشوقتم از این که در مکتوب شما این نکته برای من تصریح شده است که میل باطنی اراده قلبی شما این است که دوستی و یگانگی و مودت دیرینه را در آینده با دولت انگلستان تقویت کنید لیکن در این موقع بخوضوص، اینجانب سزاوار این حسن نیت و عقیده جناب اشرف نخواهیم بود هرگاه بخواهمن نظر حقیقی و عقیده باطنی خود را از شما پنهان بدارم. نظر به این که بعضی مطالب و نکات در مکتوب جناب اشرف نوشته شده است. من تاجار هستم که با نهایت صداقت و صمیمیت به آنها جواب بدهم. جناب اشرف مرقوم داشته اید که تا امروز برای حفظ دولتی دولت انگلیس با مشکلات عدیده روبرو شده‌اید و در کشورهای خود را از خلیج فارس یک نوع پیشرفت و تائیری دارد. در وقت صلح اگر اغتشاش و نزاعی در جلی روی دهد قاتع شده رفع می نماید و در وقت جنگ به سهولت جمع شده باز افواجی در کمال آراسنگی هستند. این رسم را می توان در افواج پیاده نظام نیز متدالوی کرد و منافع عده برداشت بعضی ملل را خیالی در نظر است و مکرر در این باب متدک شده‌اند که راه‌آهنی بسازند که از کنار رود فرات تا دریای فارس [خلیج فارس] کشیده شود تا آن بحر با بحر سفید ملحق گردد. با احداث آن از برای دولت انگلیس راه آمد و شد از آنجا به هند نزدیک خواهد شد و اتمام راه برای ترقی ملل

بدون این که با هیچ یک از این دو دولت بستگی و دوستی تام به هم رسانند. هرچه آن اعلیحضرت قوی تر و پژوهتر شوند دول بیشتر طالب دوستی و مراوده خواهند شد و به آزادی مملکت بیشتر اقدام خواهند کرد. در جمیع ممالک روى زمین برای کسب از دیاد زور و قدرت قاعده آن است که او لا باید عنان خیالات خلق را در دست گرفت و در تقویت عقاید دینیه مردم کوشید و بعد باید نظمی محکم در امور و مهام لشکر و کشور داد بدین معنی که تکیه گاه اولیای دولت باید بر دین و آئین و عدالت باشد. با داشتن قواعدی درست و محکم و روش مالیات اراز روی انصاف بگیرند و سپاهیان را خوب و منظم بدارند. یقین دارم ایران مهد رجال و پنهانگاه مسلمین صادق و خالص است و این نوع اسلام خالص روزی روز بیش از پیش قوت گرفته و از میان نمی روید. وضع آن اعلیحضرت بهیچ وجه مشابهی با وضع سلطان عثمانی ندارد و خیلی بهتر است؛ چرا که سلطان عثمانی با مسلمین قليل بر عیسویان کثیر تحکم می نماید. سلطان و مسلمین هم دین او خصلتهای خوب و مردانه اجداد خود را نگاه نمی دارند. روزی روز عقاید آنان در تنافض است و چون دولت مسلم [مسلمان] باید هر روزه حقوق و خیانهای چندی به رعایا و تبعه عیسوی خود بدهد لهذا هر روزه از استیلا، بزرگی خود در نزد رعایا مسلم می کاهد بدون اینکه از عیسویهای خود محبت و بستگی بینند. ولی حالت دولت ایران بالعکس است و می تواند همیشه پاس عقاید و رسوم قدیمه خود را بدارد و بر خلق گرفتن مالیات را بر وفق قرآن مجید سد راه و منافی ترقیات و تربیت و مدنیت ملل نیست و فی الحقيقة آن اعلیحضرت می تواند خالصه در عقاید و دین قدیم اجداد خود بمناند و ظاهرا و باطنها به آن قرار رفتاب نماید. در لباس ملته که تأثیر زیادی در نزد خلق دارد ملیس باشد طرز گرفتن مالیات را بر وفق انصاف و دوستی قرار دهد که باعث و مایه بقای شمول رعایای خود باشد. ولی با وصف آن باید از روی قاعده بر مالیات و وجود خزانی خود بیفزاید. در مهم دیوانی و کارگزاری در داخله طرز و ترتیب بدرانه پیش بگیرد، از ساختن راهها و رودخانه‌ها بر مکنت مملکت بیفزاید و لشکری که برای مملکت بار گزینی نباشد نگاهدارد تا اینکه مورد احترام دور و نزدیک گردد. اگر آن اعلیحضرت بهطوری که گفته شد رفتار نماید ایران را اول مملکت آسیا خواهد کرد. دریاب لشکر به اعتقدان من بهتر آن است که کمتر باشد ولی هرچه هست خوب و منظم نگاه دارد نه زیاد و بی نظم اگر آن اعلیحضرت بیست یا سی هزار شاهن منظم داشته باشد که مشقمان به سیک فرنگی و لباسان به طرز ایرانی باشد این عده لشکر به نظر من کافی و ملائقی را می توانید چون سپاه افريقا قرار دهد. ما خودمان در الجزایر سه فوج سواره هر پنج یا شش نفر با یک و کیل در کل مملکت متفرق و قسمت شده‌اند چنانکه در خود فرانسه به همین سیک افواجی چند هست که زاندارمی می نامند و همه آنها از سربازهای کارکرده و آزموده هستند و در نزد خلق حرفشان یک نوع پیشرفت و تائیری دارد. در وقت صلح اگر اغتشاش و نزاعی در جلی روی دهد قاتع شده رفع می نماید و در وقت جنگ به سهولت جمع شده باز افواجی در کمال آراسنگی هستند. این رسم را می توان در افواج پیاده نظام نیز متدالوی کرد و منافع عده برداشت بعضی ملل را خیالی در نظر است و مکرر در این باب متدک شده‌اند که راه‌آهنی بسازند که از کنار رود فرات تا دریای فارس [خلیج فارس] کشیده شود تا آن بحر با بحر سفید ملحق گردد. با احداث آن از برای دولت انگلیس راه آمد و شد از آنجا به هند نزدیک خواهد شد و اتمام راه برای ترقی ملل